

مقایسه زمینه‌های سلوک عرفانی از دیدگاه علی صفایی حائری و اکهارت تله

سهراب سحابی*

سیده فاطمه زارع حسینی**

چکیده

علی صفایی حائری، روحانی و متفکر معاصر شیعی، و اکهارت تله (Eckhart Tolle)، از صاحب‌نظران مسیحی معنویت در عصر حاضر، در مقام دو اندیشمند پرآوازه درباره زمینه‌های سلوک عرفانی و چگونگی رفع موانع رشد انسان، آراء و دیدگاه‌هایی خاص ابراز کرده‌اند. مقایسه اندیشه این دو شخصیت درباره زمینه‌های سلوک عرفانی که به دو فرهنگ دینی، فضای فکری، اقلیم جغرافیایی و زبانی متفاوت تعلق دارند، موضوع اصلی این پژوهش است. با اتخاذ رویکردی مقایسه‌ای، پدیدارشناسانه و فارغ از جانبداری، و از طریق مراجعه به نوشته‌ها و اظهارات ایشان می‌توان به جست‌وجو، کشف و تبیین دیدگاه‌ها و مقایسه آن‌ها پرداخت و به نتایجی قابل اعتنا رسید. فرض بر این است که اگرچه این دو در طرح پیش‌فرض‌ها نقاط مشترک کمتری دارند، در تشخیص منبع اصلی اختلال در زندگی بشر دارای اتفاق نظرند و در ارائه راه‌حل هم به نتایجی مشابه رسیده‌اند. طبق نتایج به‌دست‌آمده، به نظر می‌رسد که علی صفایی حائری در تبیین اندیشه‌اش به دلیل بسندگی به گزاره‌های شیعی دچار کلی‌گویی شده و منظومه فکری او که شامل طرح جامعی از دین می‌شود، با مؤلفه‌هایی چون استناد، اصالت، هماهنگی و ارتباط، و ارائه الگویی منحصر به فرد در تاریخ ادیان با تناقض درونی همراه است، حال آنکه اکهارت تله به راهکارهایی دقیق، بسیار ساده و مؤثر و فارغ از هر فرهنگ و اقلیم خاص دست یافته است.

کلیدواژه‌ها: اکهارت تله، زمینه‌ها، سلوک عرفانی، علی صفایی حائری، مقایسه.

* دانشجوی کارشناسی‌ارشد ادیان و عرفان، دانشگاه فردوسی مشهد / omid.arastoo@yahoo.com

** استادیار گروه ادیان و عرفان، دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول) / zareh-h@um.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۵/۳۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۱۰

۱. مقدمه

مدعای یافتن راه‌حلی برای برون‌رفت و رهایی بشر از مشکلات درونی و بیرونی خود، قدمت تاریخی چند هزار ساله در سنت‌های دینی و عرفانی، مکاتب فلسفی، اخلاقی، و حتی در مباحث علمی یکی دو سده اخیر به‌ویژه روان‌شناسی دارد. این تاریخ دراز، تقریباً بی‌استثنا، سرشار از ادعاها، خودحق‌پنداری‌ها و تکفیر و تفسیق غیرخود بوده است، به‌گونه‌ای که اندک مراجعه‌ای به آثار گذشته و حتی نگاهی به بشر امروز و ارتباطاتش با پیرامونیان خویش این واقعیت تلخ را به دیده می‌آورد.

ادعاها و انحصارگرایی‌های سازمان‌های ادیان ابراهیمی و ادیان غیرابراهیمی از یک سو، و مدعاهای عارفان و فرقه‌هایی که هر یک خود را محور حق می‌پنداشته‌اند از دیگر سو، و همچنین مجادلات و مناظرات با دگران‌دیشان و دگرخواهان و تهمت‌پراکنی‌های متدینان، عارفان و فیلسوفان در حق آنان بخش قابل توجهی از تاریخ گذشته بشر تا به حال را در بر می‌گیرد. این تشتت، بن‌بست، ناکارآمدی، درگیری، رقابت و دشمنی مدعیان نجات بشر می‌تواند معلول دو عامل باشد:

۱. استحاله و دگرگونی بیرونی و درونی سازمان‌های دینی و عرفانی بعد از فاصله گرفتن از رهبری کاریزماتیک اولیه آن‌ها در ادوار بعد، به این معنی که پس از مرگ رهبران دینی و عرفانی آهسته‌آهسته تفکر او توسط جانشینانشان دچار تغییرات، تحریفات و ابداعاتی می‌شود که تفاوت ماهوی با سیره و اهداف بنیان‌گذار آن پیدا می‌کند و حتی اندیشه او به سازمانی عریض و طویل و رهبرانی تبدیل می‌گردد که چندان شباهتی با رهبر اولیه ندارند.

۲. بی‌توجهی به الزامات جامعه باز (متضاد) کنونی که کاملاً متفاوت از جوامع بسته گذشته و متحرک (آرمانی) هستند (صفایی حائری، ۱۳۹۰: ۲۷) حال آنکه روش طرح موضوع برای انسان‌های این عصر سازوکار متناسب با خود را می‌طلبد. توضیح محیط متضاد، متحرک و بسته و اقتضائات آن‌ها در ادامه متن می‌آید.

در این جستار به بررسی نظرات دو اندیشمند معاصر، علی صفایی حائری در فضایی

شیعی و اکهارت تله در فضایی کاتولیک پرداخته شده است. به نظر می‌رسد این دو شخصیت مطرح روزگار حاضر در طرح مسئله و ارائه راه‌حل به دو نکته بالا توجه داشته و آن‌ها را مدنظر قرار داده‌اند.

در پی این هدف، با استفاده از روش توصیفی تحلیلی و با رویکردی مقایسه‌ای، پس از مطالعه و تعمق در آثار مکتوب این دو متفکر و جمع‌آوری پیش‌فرض‌ها و طرح مسائل از زاویه دید آن‌ها، راه‌حل‌های پیشنهادی هریک از آنان برای درمان این مشکل مزمن بشر، با هم مقایسه شده و سپس به بیان نتایج به‌دست آمده پرداخته شده است.

۱-۱. پیشینه تحقیق

اگرچه تا به حال هیچ پژوهش مستقلی با این عنوان و با رویکردی مقایسه‌ای به این موضوع انجام نشده است، می‌توان به چند کتاب و سخنرانی که تا حدی مرتبط با موضوع این جستارند، به شرح زیر اشاره کرد:

۱. *رندان بلاکش، مقایسه و تطبیق اندیشه‌های عرفانی حافظ و علی صفایی حائری* (سلیمان‌پناه، ۱۳۹۰)؛ در این اثر ضمن بیان مختصری از زندگانی علی صفایی حائری و حافظ شیرازی، به بیان تشابه افکار این دو اندیشمند ایرانی در زمینه مباحثی مانند تلاش برای تهذیب نفس و شیوه آن و بیان راه‌های سیروسلوک معنوی پرداخته شده و نحوه ارائه این مباحث از منظر آنان مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. نویسنده با آنکه به مقایسه افکار و روش بیان مسائل معنوی صفایی حائری و حافظ پرداخته و دیدگاه‌های آنان در زمینه مراحل طریقت، رهایی از تقلید در عرفان، معیارهای سنجش معبود و گرایش به معبود حقیقی، جهاد با نفس، استقبال از بلا و مصیبت در مسیر اصلاح نفس، قرار گرفتن در راه صراط مستقیم و استعانت از خدا و اولیای الهی را تشریح نموده، صرفاً با طرح خلاصه‌ای از کتاب *صراط علی صفایی حائری* (۱۳۸۱ب)، اندیشه عرفانی ایشان را مکتوب نموده است، درحالی‌که در این کتاب بخش اندک و فشرده‌ای از هرم تفکر دینی او به تصویر کشیده شده و هیچ چشم‌اندازی از تفکر عرفانی او ارائه نمی‌شود. نویسنده به‌جای بحث خلوت و توجه، مبحث رهایی از تقلید را پیش

کشیده (ص ۸۱-۹۷) و از این رو نتوانسته است بین طرح نظری دین از دیدگاه صفایی حائری و طرح سلوکی او تفکیک کند (نک: سرتاسر کتاب).

۲. کاوشی در معنویت‌های نوظهور، بررسی ده جریان فعال در ایران (شریفی دوست، ۱۳۹۱)، نویسنده در تحلیل و نقد چند معلم معنوی، اشاره‌ای هم به بعضی نکات مطرح شده در کتاب *نیروی حال* اکهارت تله می‌کند. تورق و مروری بر کتاب روشن می‌سازد که مؤلف بهره‌چندانی از تسلط کافی بر اندیشه‌ی اکهارت تله ندارد و بی‌آنکه راهی به رهی ببرد، با پیش فرض‌ها و انتقادات از پیش تعیین شده به ایراد اتهام می‌پردازد.

۳. «مبنای انسان‌شناختی در اندیشه‌های علی صفایی حائری و اصول تربیتی ناظر بر آن» (شرفی و همکاران، ۱۳۹۴) به برخی از مفاهیم و اصطلاحات به‌کاررفته در آثار صفایی پرداخته شده و با در نظر گرفتن عبودیت به‌عنوان هدف کلی نظام تربیتی صفایی، سه مبنای انسان‌شناختی نوع اول، سه هدف واسطی، هشت مبنای انسان‌شناختی نوع دوم و هشت اصل تربیتی صورت‌بندی و بررسی شده است. با آنکه برخی مباحث مطرح شده در این مقاله مانند سه وضعیت و بلوغ با نوشتار حاضر اشتراک دارد، به دلیل تفاوت موضوع و عنوان، در سایر مباحث ربط چندانی با این جستار ندارد، ضمن اینکه صرفاً به اندیشه‌ی صفایی حائری محدود شده است.

۴. سروش دباغ در فایل صوتی «آب در یک قدمی است، زندگی در اینجا و اکنون به روایت سپهری و اکهارت تله» که در تاریخ بیست و ششم مهر ۱۳۹۵ / هفدهم اکتبر ۲۰۱۶ در دانشگاه کلمبیا، در ونکوور کانادا ایراد شده و در کانال تلگرامی *سخنرانی‌ها* در دسترس است، به مقایسه‌ی مختصر اندیشه‌ی سهراب سپهری و اکهارت تله اهتمام می‌ورزد که با وجود اختصار قابل توجه و سودمند است.

۵. در شش فایل صوتی ایرادشده توسط ایرج شهبازی در مؤسسه فرهنگی علیمردیان با عنوان «خودشناسی و زیستن در زمان حال» به تاریخ زمستان ۱۳۹۵ جاندارترین شرح اندیشه‌ی اکهارت تله مطرح شده است.

۶. مشهور آسمان (حیدری، ۱۳۸۳)؛ این کتاب حاوی مختصری از روش، منش و

خاطراتی از علی صفایی حائری است که در آن در باب زمینه‌های سلوک از دیدگاه وی سخن تازه‌ای به چشم نمی‌خورد.

۷. مجموعه سه جلدی رد پای نور (۱۳۹۵) براینده سه سال معاشرت سید عبدالرضا هاشمی ارسنجانی با علی صفایی حائری است که در این سه جلد خاطرات و داستان‌هایی از او گرد آمده و نکات و ملاحظات تربیتی مربوط به هر داستان از آثار وی استخراج و ذکر شده است. در این اثر سه جلدی نیز مطلب جدیدی درباره موضوع این جستار نیامده است.

با این همه و با جست‌وجوهای انجام‌شده، در هیچ‌یک از منابع مذکور یا منابع دیگر، بررسی و مقایسه زمینه‌های سلوک عرفانی از دیدگاه علی صفایی حائری و اکهارت تله مورد توجه و تحقیق نبوده است. باید تأکید داشت که با نظر به ماهیت موضوع این تحقیق و نبود سابقه‌ای پژوهشی، به‌ناچار در مباحث و استنادات و ارجاعات، تنها از آثار صفایی حائری و تله استفاده شده است. برای آشنایی بیشتر خوانندگان با این دو شخصیت، نخست معرفی کوتاهی از آن‌ها ارائه می‌شود، سپس نظرگاه آنان درباره زمینه‌های سلوک عرفانی بیان می‌گردد و در پایان، یافته‌های به‌دست‌آمده مورد مقایسه قرار می‌گیرد.

۲. معرفی مختصر علی صفایی حائری و اکهارت تله

علی صفایی حائری (۱۳۳۰-۱۳۷۸ ش، متولد و مدفون در قم) متفکر، عارف و فقیه شیعی ایرانی است که در عمر کوتاه خود آثار مکتوب و غیرمکتوب فراوانی به جا گذاشت. او فرزند شیخ عباس و نوه شیخ محمدعلی بود که پس از گذراندن دوره دبستان و اتمام کلاس ششم وارد حوزه علمیه شد. در سیزده سالگی دروس حوزوی را شروع کرد و حدود بیست سالگی به اجتهاد رسید. هم‌زمان با تحصیلات حوزوی و در آستانه چهارده سالگی پس از آشنایی با ادبیات کودکان در سطح مجله‌های کودک آن روزگار و دستیابی به آثار ادبیات نوجوان در سطح وسیع، به مطالعه تاریخ ادبیات ایران، عرب، ژاپن، چین، یونان، اسپانیا، آفریقا، آمریکای لاتین و سایر کشورهای غربی روی

آورد و با نمونه‌هایی از شاهکارهای ادبی هر دوره آشنا گشت. در هجده‌سالگی اولین یادداشت تحلیلی و مقاله انتقادی سلسله‌وار خود را با عنوان *مسئولیت و سازندگی که بعدها تبدیل به کتابی با همین نام شد، با امضای «عین صاد» منتشر کرد که به‌واقع، شالوده و ساختار تفکرش بر این پایه استوار گشت.*

وی در سن پانزده‌سالگی تجربه‌ای معنوی مشهور به «واقعه فندقستان» را از سر می‌گذراند که مهم‌ترین و اثرگذارترین تجربه زیسته‌اش است. مشروح این تجربه از زبان خود صفایی حائری از این قرار است: «این جریان است که برای خودم در یکی از شب‌های تابستان [سال] چهل و پنج، در بالای بام یکی از خانه‌های کاه‌گلی یکی از روستاهای دور شروع شد. آن شب، شب سبکی بود. شاید یک ساعت نخوابیده بودم که بیدار شدم و یا بیدارم کردند. بلند شدم بر لبه بام نشستم و پایم را رها کردم. من زیر شاخه‌ای از درخت توت نشسته بودم و از دست چپم از آن دورها از میان فندقستان (باغ‌های فندق) تازه ماه سرخ‌رنگ داشت به سینه آسمان می‌خزید و صدای آبشارهای کوتاه و زمزمه مرغ حق و فضای سبک ده و آسمان تاریک شب و ستاره‌های زنده روستا و هزار عامل دیگر مرا چنان سبک کرده بودند و چنان آزاد کرده بودند که خودم را از دوره‌های دور احساس می‌کردم و حتی با خودم از پیش از رحم تا دنیا دوباره متولد شدم و پس از این تولد زود به بلوغ رسیدم و به جوانی و به پیری و به مرگ و به ادامه از رحم خاک و به انتقال و و (۱۳۹۰: ۹۸).

وی پس از عمری مطالعه، تألیف و سخنرانی و کوششی بی‌وقفه در راه تربیت و سلوک معنوی، در سحرگاه روز سه‌شنبه بیست و دوم تیرماه ۱۳۷۸ ش درحالی که طبق عادت همیشگی با چند تن از دوستان و شاگردان خود عازم زیارت مرقد مطهر امام رضا(ع) بود، در سانحه تصادف جان به جان‌آفرین تسلیم کرد و در گلزار شهدای قم در جوار مزار فرزند شهیدش به خاک سپرده شد.

از صفایی حائری سخنرانی‌های متعدد و بیش از پنجاه عنوان کتاب در زمینه‌های گوناگون به جا مانده که اغلب آن‌ها بر محور مسائل روز جامعه اسلامی است و آثارش

به‌نوعی بر مبنای روش آموزش قرار گرفته است. انتشارات لیلۃ القدر ناشر تخصصی آثار اوست. *فوز سالک و انسان در دو فصل مهم‌ترین آثار او به شمار می‌روند. همچنین رشد (۱۳۸۸ ب)، صراط، درس‌هایی از انقلاب (۱۳۵۸، ج ۱) و روش نقد (۱۳۸۸ ج، ج ۲؛ ۱۳۸۱ الف، ج ۵) در زمرهٔ اهم آثار وی هستند.*

اکهارت تله (۱۹۴۸م-) معلم معنوی و نویسندهٔ آلمانی الاصل کانادایی است که به سال ۱۹۴۸ در شهر لونن (Lonen) واقع در شمال دورتموند (Dortmund) آلمان متولد شد. وی دوران کودکی خود به‌خصوص دوران ابتدایی زندگی در آلمان را دوران سرشار از غم و بدون شادی توصیف می‌کند. والدینش پس از نزاع‌ها و مشاجرات بسیار سرانجام از یکدیگر جدا شدند. در سیزده‌سالگی با پدر برای زندگی به اسپانیا و در نوزده‌سالگی به انگلستان رفت و در مدرسه‌ای در لندن به مدت سه سال مشغول تحصیل زبان‌های آلمانی و اسپانیایی شد. در ۲۲ سالگی تصمیم گرفت جست‌وجو در زمینه‌های فلسفه، ادبیات و روان‌شناسی را دنبال کند و برای همین در دانشگاه لندن ثبت‌نام کرد. پس از فارغ‌التحصیلی، تحصیلات تکمیلی خود را در سال ۱۹۷۷ در دانشگاه کمبریج آغاز نمود ولی اندکی بعد ترک تحصیل کرد. او پس از سال‌ها تجربه رنج ناشی از افسردگی (میل شدید به خودکشی) از پی‌وآعه‌ای در نیمه‌شب در سن ۲۹ سالگی در سال ۱۹۷۷ به تجربه‌ای اشرافی دست یافت و دگرگونی عمیقی را تجربه کرد که سپس در اثر خود به نام *نیروی حال* در قالب چند سؤال و جواب به بیان آن پرداخت. به‌گفتهٔ خودش آن شب درحالی‌که با رنج غیرقابل تحمل افسردگی از خواب برمی‌خیزد، به شهودی دگرگون‌کننده دست می‌یابد. تله این تجربهٔ ناب را این‌گونه وصف می‌کند:

چند شب پس از تولد بیست‌ونه‌سالگی‌ام، نیمه‌شب با حس وحشتی مطلق از خواب بیدار شدم. چندین بار پیش از این نیز با چنین احساسی از خواب پریده بودم، اما این بار شدت وحشت بیش از دفعات گذشته بود. سکوت شب، خطوط نامشخص لوازم منزل در اتاق تاریک، آوای دوردست قطاری در حال گذر، همه بیگانه، خصمانه و کاملاً بی‌معنا می‌نمود تا اندازه‌ای که نفرت عمیقی را نسبت به جهان در من

برمی‌انگیخت و با وجود این، نفرت‌انگیزترین چیز، زندگی خودم بود. فایده‌ ادامه‌ زندگی با این بار بدبختی چه بود؟ چرا باید به این تلاش بی‌وقفه ادامه می‌دادم؟ می‌توانستم میل عمیق به نابودی و وجود نداشتن را که اکنون نیرومندتر از میل غریزی به ادامه‌ زندگی بود، احساس کنم. «دیگر نمی‌توانم با خودم زندگی کنم!» این فکری بود که پیوسته در ذهنم تکرار می‌شد. سپس به غیرعادی بودن این فکر آگاه شدم. «من یکی هستم یا دو تا؟» اگر نمی‌توانم با خودم زندگی کنم، پس ما باید دو تا باشیم. «من» و «خودی» که «من» نمی‌توانست با او زندگی کند. فکر کردم: «شاید تنها یکی از این دو واقعی است.» چنان از این ادراک عجیب غرق در حیرت شدم که ذهنم متوقف شد. کاملاً آگاه بودم، اما دیگر فکری نبود. سپس احساس کردم که به درون چیزی مانند یک گرداب انرژی فرومی‌روم. ابتدا حرکتی آرام بود که سپس شتاب گرفت. ترس شدیدی مرا در بر گرفته بود و بدنم شروع به لرزیدن کرد. صدایی شنیدم که می‌گفت: «مقاومت نکن!» گویی این صدا از درون سینه‌ام برمی‌خاست. می‌توانستم احساس کنم که به درون خلأیی کشیده می‌شوم. احساس می‌کردم خلأ درون من است، نه در بیرون. ناگاه دیگر ترسی نبود و گذاشتم که به درون آن خلأ فروروم. بعد از آن را اصلاً به یاد ندارم. با آواز پرنده‌ای که از بیرون پنجره به گوش می‌رسید، بیدار شدم. پیش از آن هرگز چنین صدایی را نشنیده بودم. همه چیز تازه و بکر می‌نمود، گویی همان لحظه موجودیت یافته بود... (تله، ۱۳۹۰: ۲۳-۲۶).

تله سخنرانی‌های زیادی ایراد کرده و بیست کتاب نوشته است. از مهم‌ترین کتب تله می‌توان *نیروی حال* (۱۳۹۰)، *تمرین نیروی حال* (۱۳۸۱)، *سکون سخن می‌گوید* (۱۳۸۸)، *جهانی نو* (۱۴۰۰)، *زمینی نو* (۱۴۰۱)، *کلیدهایی برای زندگی سالم و بهتر* (۱۳۸۸)، *شکوه زندگی در لحظه حال* (۱۳۹۹)، *اینک و اینجا* (۱۳۹۹)، *سفر به خویشتن* (۱۴۰۰) و *یگانگی با کل زندگی* (۱۴۰۰) را نام برد که به فارسی ترجمه شده‌اند. گویا

عمده نظرات وی در دو کتاب *نیروی حال* و *جهانی نو* آمده و در آثار دیگر چندان رأی تازه‌ای نیاورده و به شرح و بسط محتوای این دو اثر پرداخته است.

باید دانست با آنکه او از تعالیم مختلف معنوی تأثیر گرفته، هیچ دینی را نمایندگی نمی‌کند. در واقع، تله پیرو هیچ سنت یا مکتب خاصی نیست و ظاهراً بیشتر متأثر از معنویت‌های شرقی است.

۳. اصل بحث

از دیدگاه صفایی، هدف تربیت تبدیل بشر به آدم است، به این صورت که استعدادهایش تا حد انسانی رشد، و از سطح غریزه‌ها عبور نماید به گونه‌ای که هیچ چیز جز وظیفه خدایی‌اش در او حرکتی ایجاد نکند (صفایی حائری، ۱۳۶۰: ۳۵). با توجه به دیگر سخنان وی این توضیح را می‌توان مترادف واژه «عبودیت» در نظر گرفت. برای تربیت انسان در نیل به عبودیت عنایت به مختار بودن او ضرورت دارد (شرفی و همکاران، ۱۳۹۴: ۸۸۸۷).

وی در کتاب *فوز سالک* (صفایی حائری، ۱۳۹۴: ۹) که در واقع سخنرانی‌های وی در شب‌های ماه رمضان سال ۱۳۸۶ ش است، با طرح پیش‌فرض‌های دینی و استفاده از ادعیه و زیارات شیعی، سه قله «رضا»، «عبودیت» و «لطف الی جود الله» را مسیر و اوج رشد سالک معرفی می‌کند و مقدمه لازم برای نیل به مقام رضا را در مسیح بودن سالک می‌بیند، با این تعریف که «مسیح» کسی است که «بداند کار از جانب خدا تام و تمام است» (همان: ۱۷۶).

صفایی حائری با طرح دو مسئله «تحیر» و «بحران» در زندگی انسان معاصر به وضعیت و موضع‌گیری غیرعادی او می‌پردازد. از دید او، این انسان نسبت به خدا احساساتی مثل بغض، عصیان، نفرت و... را (همان: ۱۷۸) تجربه و با خود حمل می‌کند که مانع رجوعش به خدا و گزاره‌های دینی است و در صورت مراجعه، امکان بهره‌برداری از آن‌ها را ندارد. راه‌حل‌های او به دو دسته تقسیم می‌شوند: الف. راه‌حلی‌هایی که سالک را به استفاده از گزاره‌های دینی دعوت می‌کند و ارجاع می‌دهد،

مانند احتساب و اشتکا (همان: ۱۴۱)؛ ب. راه‌حلی که عمومی است و اختصاص به فرهنگ و قلمرو خاصی ندارد، مثل نظارت (همو، ۱۳۸۶: ۱۷۰).

از آن سو، اکهارت تله دیدگاه خود را از نقاطی که فراتر از محدوده گزاره‌های دینی هستند و همگان صحت آن را می‌پذیرند، آغاز می‌کند. او ابتدا به گرفتاری انسان در افکاری اشاره می‌کند که بیش از هشتاد تا نود درصد آن بی‌فایده و مضر است و همین افکار باعث رنج او می‌شود (تله، ۱۳۹۰: ۴۵). این رنج نه تنها در حوزه افکار، بلکه در حوزه احساسات هم او را با رنج‌های دائم مواجه می‌کند (همو، ۱۳۸۸: ۸۸). از نظر وی، ریشه این افکار و احساسات مزاحم کارکرد ناصحیح ذهن است. ذهن برای ادامه حیات ناصحیح خود مجبور به حرکت و زیستن در زمان گذشته و آینده است. همین موضوع موجد و موجب بی‌قراری انسان و ترس و اندوهی می‌گردد که در احساس، او را با رنج رویارو می‌کند. راه‌حل ارائه‌شده در اندیشه او یک راهکار اصلی است که عبارت است از «زیستن در زمان حال» که باعث جلوگیری از حرکت ذهن به گذشته و آینده می‌شود (همو، ۱۳۸۱: ۸۱). تله برای عملی کردن این راه‌حل اصلی بیش از صد نکته در اوضاع مختلف برای پایان دادن به کارکرد ناصحیح ذهن ارائه می‌دهد.

اندیشه اکهارت تله برخوردار از مزایایی است که می‌توان ادعا کرد در تاریخ بشر بی‌سابقه است: ۱. تشخیص منبع اصلی اختلال در وجود آدمی با عنوانی عام و فراگیر و فراتر از گزاره‌های دینی مطرح در سنت‌های دینی و عرفانی و مکاتب اخلاقی (همو، ۱۳۹۵: ۱۹)؛ ۲. ارائه راه‌حلی که ساده‌تر از آن امکان ندارد: زیستن در زمان حال؛ ۳. ارائه بیش از دویست نکته و تکنیک که در فضاهای مختلف برای دستیابی به روشن‌بینی و رهایی از رنج کمک می‌کند؛ ۴. راه‌حلی‌هایی که اختصاص به هیچ فرهنگ و اقلیم خاص ندارد (نک: همو، ۱۳۸۱: ۲۵).

۴. دیدگاه علی صفایی حائری درباره زمینه‌های سلوک عرفانی

علی صفایی حائری در اندیشه خود که به دو قسمت نظری و عملی قابل تقسیم است، بر سه نکته اساسی «تقدیر»، «ترکیب» و «وضعیت» تأکید دارد (صفایی حائری، ۱۳۹۰:

۴۷). در واقع این سه کلیدواژه دروازه‌های ورود به مکتب فکری اوست. «تقدیر» به معنی اندازه وجودی انسان است که بیش از هفتاد سال زندگی او را نشان می‌دهد. «ترکیب» نشانگر استعداد آدمی بیش از هفتاد سال و بی‌نهایت است. وی در توضیح «وضعیت» به اثبات حاکمی بر وجود محکوم آدمی و تمام پدیده‌ها اشاره دارد.

وی در ادامه تبیین دیدگاه خود به گزاره‌هایی می‌پردازد که در نهایت به طرحی جامع از دین با چهار ویژگی هماهنگی، اصالت، استناد و ارتباط می‌انجامد که قابلیت تحدی با مکاتب فکری دیگر را دارد (صفائی حائری، ۱۳۸۶ الف: ۱۷۸). باید گفت که آنچه در اینجا محل بحث است، جنبه سلوکی و عملی اندیشه اوست.

اگرچه علی صفائی حائری در مهم‌ترین کتاب سلوکی‌اش، *فوز سالک*، پیش‌فرض‌هایش را از متون شیعی اقتباس و انتخاب می‌کند و قله‌هایی را برای سلوک سالم، صادق و مستقیم ارائه می‌نماید، در ادامه بیاناتش، مکاتب عرفانی، فلسفی، اخلاقی و حتی عرفان‌های مبتنی بر رنج و تنهایی انسان را به نقد می‌کشد و آن‌ها را در مقایسه با اندازه‌ها و ظرفیت‌های وجودی انسان ناکارآمد معرفی می‌کند (همو، ۱۳۹۴: ۱۷). با این حال، هنگامی که قصد دارد مخاطبش را برای سلوک آماده کند و به موانع آن بپردازد، از موضوعی سخن به میان می‌آورد که نام خاصی از آن نمی‌برد و تنها به روش برخورد با آن اشاره دارد (همان: ۱۷۹). اشاره‌ای که به دلایلی که در نتیجه‌گیری خواهد آمد، می‌تواند نشانگر تناقض‌گویی در اندیشه وی باشد. در واقع می‌توان گفت که با دسته‌بندی محیط‌ها به سه محیط بسته، باز و متحرک، تمام گزاره‌های دینی صرفاً در محیط متحرک کارایی دارد و در محیط متضاد فعلی، برای کسب معرفت دینی و نیل به جامعه دینی و حتی حکومت دینی، چاره‌ای جز برداشتن مانع درونی اخلاقی‌کننده نیست (همو، ۱۳۸۶ الف: ۶۷).

۵. دیدگاه اکهارت تله درباره زمینه‌های سلوک عرفانی

اکهارت تله در پی تجربه نابی که از سر گذراند، به بینش‌های معنوی مهمی دست یافت. حتی با اینکه پیش‌زمینه دینی مذهبی خاصی نداشت و فاقد زمینه قوی مسیحی بود،

به واسطه درک این تجربه ناب و اثرگذار می‌توان او را به اصطلاح «مجدوبی سالک» نامید، زیرا بی‌آنکه کوششی در سلوک و تربیت معنوی ورزیده باشد، طی این تجربه حقایقی شگرف و راهگشا بر او مکشوف گردید. وی اندیشه خود را بر سه محور استوار می‌کند: رنج، ذهن و حضور.

او در شروع طرح موضوع خود، به توضیح وجود رنج در زندگی آدمی می‌پردازد و «نارضایتی از وضع موجود» را به عنوان اساسی‌ترین چالش بشر معرفی می‌کند و نشانه آن را تلاش دائم او برای تغییر وضعیت می‌داند (تله، ۱۳۸۸: ۳۳). تلاش با هجوم افکار آدمی شکل می‌گیرد که تا حد بسیار زیادی از دست او خارج است و نه مفید، بلکه مضر و مخرب است. این حجم از افکار به شکل گفت‌وگوی درونی و صدای گفت‌وگوکننده خودنمایی می‌کند و در هیئت شکنجه‌گری درونی، آرام و قرار را از فرد می‌گیرد. او در ادامه، به عامل اصلی این تولید رنج یعنی ذهن ارجاع می‌دهد؛ ذهنی که از جایگاه خود خارج شده و میزبانش را ابزار و مرکب خود می‌کند. در این میان، علت بنیادی اثرگذاری منفی ذهن کژکار از نظر او، این حقیقت تلخ است که آدمی ذهن را با خود یکی می‌پندارد (همان: ۱۳). او در پایان اندیشه‌اش راه‌حل ساده‌ای ارائه می‌دهد که استمرار بر آن انسان را از اسارت ذهن کژکار و رنج‌دانش رهایی می‌بخشد. پیشنهاد او گوش سپاردن به صدای درون سر بدون داوری و قضاوت است. این تمرین می‌تواند از چند ثانیه شروع گردد و رفته‌رفته افزایش یابد. اکهارت تله در کتاب *نیروی حال* (که حجم آن به سیصد صفحه هم نمی‌رسد)، به حدود ۱۸۰ نکته و راهکار اشاره می‌کند که در مسیر تحقق «حضور» و کنار رفتن حاکمیت ذهن یاری می‌رساند. این نکته نیز شایان ذکر است که در تلقی او از «ذهن کژکار» علاوه بر گفت‌وگوکننده، به آن تندیس درد و الگوهای شرطی شده ناآگاهانه هم گفته می‌شود (همو، ۱۳۹۴: ۲۵) که اولی حاصل اثرگذاری ذهن بر جسم است و دومی بی‌شبهت به کهن‌الگوهای کارل گوستاو یونگ (۱۸۷۵-۱۹۶۱) روان‌شناس مشهور سوئیسی و مبدع نظریه روان‌شناسی تحلیلی نیست.

۶. مقایسه دیدگاه علی صفایی حائری و اکهارت تله درباره زمینه‌های سلوک

عرفانی

۱-۶. تفاوت در پیش‌فرض‌ها

علی صفایی حائری پیش‌فرض‌هایش را از گزاره‌های دینی (منابع عبادی شیعی) آغاز می‌کند (صفایی حائری، ۱۳۹۴: ۳۴-۳۹). اولین حاصل این‌گونه شروع، آن است که مخاطبان را محدود به دین اسلام و مذهب شیعه می‌کند. از این گذشته، این پیش‌فرض‌ها بدون واسطه نیستند و با گزاره‌های ذهنی همراه‌اند. او در ادامه با اثبات محدودیت منابع، ابزارها و رویکردهای عرفانی، فلسفی، اخلاقی و معلمان معنوی عصر حاضر، در تغذیه سالک متناسب با استعداد بی‌نهایت او تنها یک راه را پیش روی وی می‌گذارد و آن عبارت است از روی آوردن به دین نه به‌عنوان یک راه مفروض و محتمل، بلکه تنها راه ممکن (همو، ۱۳۸۶: ۹۷).

این در حالی است که اکهارت تله با توجه دادن مخاطب به آنچه در وجودش می‌گذرد و جریان دارد، هم مخاطبانش را شامل هیچ محدودیتی نمی‌کند و هم از تجربه‌هایی سخن می‌گوید که مستقیم و بی‌واسطه هر انسانی آن‌ها را درک می‌کند (نک: تله، ۱۳۹۰: سرتاسر کتاب).

۲-۶. تفاوت در روش طرح مسئله

علی صفایی حائری در مهم‌ترین تجربه معنوی زندگی‌اش که در حادثه‌ای مشهور به «فندقستان» در سن پانزده‌سالگی شهود کرده است (صفایی حائری، ۱۳۹۰: ۹۸)، وجود بی‌نهایت آدمی و ادامه حیاتش بعد از این زندگی چندده‌ساله را به‌عنوان اساسی‌ترین بنیان فکری‌اش ارائه می‌کند و به همین استناد، تنها دین را شایسته ارائه طریق به بشر می‌داند؛ به این دلیل که احکام چگونه زیستن انسان باید از سوی موجود آگاهی مطرح شود که تسلط و سیطره‌ای بر کل هستی داشته باشد و از این طریق، انسان به اضطرار، به خدا رسول و ولی می‌رسد (همو، ۱۳۸۶: ۳۲) و تمام هرم فکری دینی خود را بر این بنیاد قرار می‌دهد. به این ترتیب، او با این استدلال، حد فاصلی بین علم، فلسفه و عرفان ساخته بشر، و حتی عرفان، فلسفه و اخلاق دستاورد مسلمانان با عرفان، فلسفه و اخلاق

اسلام قائل می‌شود (همو، ۱۳۸۵: ۷).

اکهارت تله برخلاف صفایی حائری، موضوع را از مسائل کلی و انتزاعی و ذهنی شروع نمی‌کند، بلکه نخست به واکاوی و طرح مشکل در انسان‌ها می‌پردازد و با اشاره به جریان مخرب درون انسان‌ها و بررسی علل شکل‌گیری آن از تجربه‌های هر لحظه آدمیان استفاده می‌کند (تله، ۱۳۹۰: ۸۳).

۳-۶. تفاوت در ارائه راه‌حل‌ها

علی صفایی حائری هنگام ارائه راه‌حل، در بخش‌های متعدد آثارش به گزاره‌های دینی ارجاع می‌دهد و خواننده آثارش را به مقایسه معبودها و عشق بزرگ‌تر و شروع از وزنه‌های کوچک دعوت می‌کند. وی از مخاطبان‌ش می‌خواهد که محرک‌ها و حرکت‌ها را در وجودشان کنترل و مدیریت کنند و در ادامه مسیر به رسالتش یعنی نجات و هدایت انسان‌های دیگر همت گمارند. انسان‌هایی که به استناد متون دینی به ده گروه تقسیم می‌شوند (صفایی حائری، ۱۳۶۰: ۲۲۱-۳۳۱).

اما مهم‌ترین راهکار اکهارت تله، زیستن در زمان حال است و برای این وضعیت قریب به دو‌یست نکته و راه‌حل در آثارش دارد. از منظر او، حتی انتظار برای رسیدن به روشن‌بینی و اشراق نوعی ذهنیت‌گرایی، و در زمره عادات ذهن برای فرار از زمان حال است (تنها وضعیتی که کارکرد مخلّ ذهن متوقف می‌شود). به نظر وی، انسان به اشراق رسیده به «جهانی نو» پا می‌گذارد (تله، ۱۳۹۵: ۲۸۳) و قادر به رؤیت ذهن و جسم درون انسان‌های دیگر می‌شود و صرفاً با حضور خودش، بی‌آنکه حرفی بزند، باعث ایجاد آگاهی در آنان می‌گردد.

۴-۶. نتایج مقایسه

تفاوت اصلی نگرش علی صفایی حائری و اکهارت تله در دو نگاه کاملاً متضاد ریشه دارد. در این نکته که علی صفایی حائری در تمام حدود پنجاه اثر مکتوب خود و سخنانی که هنوز مکتوب و چاپ نشده است، بر دین به‌عنوان تنها راه‌حل مسائل بشر تأکید دارد، تردیدی نیست. در حالی که اکهارت تله در اولین صفحات کتابش تا حد

امکان، عامدانه می‌کوشد از گزاره‌های دینی متعلق به دین یا مذهبی خاص و حتی از نام پروردگار یاد نکند و آن‌ها را به کار نیندد (همو، ۱۳۹۰: ۳۳). وی اصولاً اعتقادات دینی را محل منازعه بشر و خودحقوق‌پنداری می‌داند و برای همین، از دید وی بهتر است موضوع از زاویه‌ای غیردینی مورد بررسی قرار گیرد. اما نکته قابل تأمل آن است که این دو اندیشمند به‌رغم تضاد در استفاده از منابع، هنگام ارائه راه‌حل، بر روی یک نکته مشترک تأکید دارند و آن اینکه حل مسائل را به حل موضوع در یک منبع اختلال‌کننده پیوند می‌دهند. تله از این منبع اختلال به «ذهن اخلاک‌گر» (همان: ۴۲) تعبیر می‌کند و به «غیری» اشاره می‌کند که عامل رنج و عذاب در وجود آدمی است (صفایی حائری، ۱۳۹۴: ۱۷۹؛ تله، ۱۳۹۰: ۴۲).

در اینجا خالی از فایده نخواهد بود اگر به سه نکته در اندیشه صفایی حائری اشاره شود که از یک سو، موجب سردرگمی علاقه‌مندان به مکتب فکری او می‌شود و از سوی دیگر، به نظر می‌رسد که این اندیشه با تناقضی درونی مواجه است که آن را فاقد کارایی و اثرگذاری مثبت می‌کند. طرح جامع صفایی که به اقرار و ادعای خودش مستقل از دستاوردهای علمی، فلسفی و عرفانی بشر و دستاوردهای مسلمانان است (صفایی حائری، ۱۳۹۴: ۹۳)، کامل و بی‌نقص جلوه می‌نماید به‌گونه‌ای که خوانندگان آثارش این هماهنگی، استناد، اصالت و ارتباط را در تمام آثار او کاملاً درمی‌یابند. این طرح حکایت از یک مجموعه کامل دارد که او با تمام دقت، هوش، نبوغ و حتی اشراق خود به آن دست یافته و به معرفی و عرضه آن دست یازیده است. خواننده آثار صفایی حائری با طراحی نظری مکتبی مواجه می‌شود که نه تنها در شیعه و اسلام، بلکه شاید به جرئت بتوان گفت در تاریخ ادیان، و نزد الهی‌دانان و دین‌پژوهان بی‌سابقه و بی‌نظیر است.

وی اصرار دارد که برای سلوک عملی، سالک ابتدا باید به مدد این طرح جامع، جریان فکری‌اش شکل بگیرد تا بتواند بعد از آن به کسب و تقویت ظرفیت روحی بپردازد و از عهده طی مراحل بعدی برآید (همو، ۱۳۸۶: ۱۲۴).

نخستین چالش در میان مخاطبان صفایی، سعی در فهم و درک این مجموعه کامل

است که شاید تلاش در این راه سال‌ها طول بکشد. حتی ممکن است خواننده به دلیل گستردگی این طرح و پراکندگی آن در آثار و سخنرانی‌ها، در عین لذت بردن از این اندیشه سترگ، دچار تحیر و سرگردانی شود و فقط ترجیح دهد از جملات قصار اندیشه او حظی ببرد و در مقایسه با دیگر اندیشمندان او را پدیده‌ای منحصر به فرد بیابد (همو، ۱۳۸۵: ۹). در گام بعدی، اگر کسی بتواند طرح نظری او را کاملاً بفهمد و قادر به انتقال آن به دیگران باشد، موضوع دیگری پیش می‌آید: اینکه سه عنوان «تقدیر»، «ترکیب» و «وضعیت» در سلوک عملی باید بلاواسطه ادراک شود (همو، ۱۳۸۸ الف: ۱۲). به این معنی که سالک برای طی مسیر سلوک عرفانی باید به مدد راهکارهای عملی ارائه شده از سوی صفایی حائری به اشراق و تجرد دست بیابد و از اسارت زمان و مکان خارج شود (همو، ۱۳۸۱ الف: ج ۵، ۱۲۳). گروندگان به اندیشه صفایی حائری در یکی از آثار او، به دو دسته بالغ و نابالغ تقسیم می‌شوند و طبعاً هر کدام از آن‌ها سلوک عملی متناسب با خود دارند. یکی از نکات بسیار مهم اندیشه وی همین دو نوع سلوک عرفانی است که به دلایلی در آثار او تفکیک و متمایز نشده است.

دومین چالش مخاطبان صفایی حائری، تفکیک نکردن میان این دو نوع سلوک عرفانی است و با توجه به اینکه اکثر مراجعه‌کنندگان به آثار او از جرگه نابالغان و ناکاملان هستند، مشاهده می‌شود که درصد فراوانی از راه‌حل‌ها و راهکارهای سلوکی او برای سالکان بالغ است که سلوک عرفانی خود را به پایان رسانده و به مرز عبودیت رسیده‌اند. به این ترتیب، سالک نابالغ به گزاره‌های دینی روی می‌آورد و به مدد آن‌ها می‌خواهد اقدام و حرکتی کند و این تلاش، به آزادی او از اسارت‌ها منجر نمی‌شود. در پایان بررسی چالش‌های اندیشه صفایی حائری به این نکته می‌توان اشاره کرد که از یک طرف، با معرفی دین به مثابه تنها راه ممکن برای سلوک عرفانی از سوی صفایی حائری و از سوی دیگر، ناکارایی گزاره‌های دینی در محیط متضاد کنونی که مفصلاً در کتاب *انسان در دو فصل* آمده است (۱۳۸۲: ۴۴) مخاطب با تناقضی مواجه می‌شود که در عین تحسین و شگفتی نسبت به این مکتب فکری و سلوکی، امکانی برای تحول و سلوک در

خود نمی‌یابد و به جرگه علاقه‌مندان متحیر او می‌پیوندد.

آنچه می‌تواند به‌عنوان علت بروز این تناقض فرض گردد، یکی تفاوت بین سالکان مجذوب و مجذوبان سالک است. می‌توان صفایی حائری را در جرگه سالکان مجذوب به شمار آورد، چراکه در ابتدای بلوغ، با نظارت، سنجش و مدیریت محرک‌ها، حرکت‌ها، حالت‌ها و هدف‌هایش به شهود و اشراقی در پانزده سالگی‌اش رسید که معروف به «واقعۀ فندقستان» شد و خودش اظهار می‌داشت که آنچه در مورد انسان و تقدیر و تقدیر و ترکیب و ادامه استعدادهای وی گفته، ریشه در آن داشته است. علت مفروض دوم، تفاوت بین سلوک بالغان و نابالغان است (صفایی حائری، ۱۳۸۶: ج ۲، ۲۸).

این موضوع همچنان می‌تواند محل بررسی و تحقیق باشد که آیا عواملی در ناخودآگاه صفایی حائری بوده‌اند که او را به پیش‌فرض معرفی دین به‌عنوان تنها راه ممکن برای سلوک عرفانی و رشد معنوی متمایل کرده و وی بنای اندیشه‌اش را بر آن استوار کرده و زمانی در ادامه تفکرات و تأملاتش به موضوع محیط‌های سه‌گانه بسته، باز و متحرک رسیده است یا خیر. این عامل آخر، یعنی محیط متحرک تمام طرح جامع دین او را منوط به از بین رفتن مانع درونی انسان می‌کند؛ مانعی که او به‌دلیل تقید به استفاده از گزاره‌های دینی نمی‌تواند جز به‌اجمال و بیان کلیات از آن یاد کند. اکهارت تله با پرداختن به موضوع از بین رفتن مانع درونی، با جزئیات کامل، راهکارهای فراوان و گوناگون پیش روی علاقه‌مندان به سلوک عرفانی می‌نهد.

۷. کلیشه‌گری‌های تاریخی اکهارت تله

تله از یک سو، سلوکی را ارائه می‌دهد که به‌قولی، با هیچ حقیقت و فطرتی مخالف نیست و از سوی دیگر، مدعی است که اندیشه او عصاره و پیام اصلی تمام ادیان و سنن عرفانی بشری است. وی با طرح اندیشه‌اش چهار کلیشه تاریخی را کنار می‌نهد و به دست فراموشی می‌سپارد:

کلیشه اول، نیاز به گزاره‌های دینی: کارایی به کار بستن گزاره‌های دینی در عصر

حاضر به دلایل گوناگونی بی‌اثر یا بسیار کم‌اثر شده، به‌حدی که موجب هیچ تحولی نمی‌شود (تله، ۱۳۹۵: ۲۰). او با استفاده از گزاره‌های عام، قابل‌حس، قابل‌درک و فارغ از وابستگی به دینی خاص، دست‌کم در مرحله‌ی اول حرکت سالک، او را از دلخوش کردن به کارایی گزاره‌های دینی رها می‌سازد. برای مثال، در آغاز کتاب *نیروی حال* (همو، ۱۳۹۰: ۳۳) در پاسخ به این سؤال که چرا از واژه «بودن» به‌جای «پروردگار» استفاده می‌کند، این موضوع را توضیح می‌دهد.

کلیشه‌ی دوم، نیاز به استاد (همان: ۲۱۷) موضوعی است که در بسیاری از مکاتب و سنن عرفانی مورد تأکید فراوان بوده است و سلوک بدون استاد را عامل گمراهی و خطا می‌شمرده و می‌شمارند.

کلیشه‌ی سوم، نیاز به ریاضت برای نیل به رهایی و آرامش (همان: ۱۴۲). تله اعتقاد به هیچ نوع ریاضت جسمانی ندارد و معتقد است جسم انسان وسیله‌ای برای رشد اوست، نه مانع رشد او. کاربست ریاضت‌های مختلف برخلاف نیاز و طبیعت جسم آدمی است.

کلیشه‌ی چهارم، مسئله‌ی عشق به‌عنوان مهم‌ترین ابزار برای رشد و رهایی است که در خیلی از سنت‌های عرفانی بر آن تأکید بسیار شده، تا حدی که در بعضی از تعالیم عرفانی از ضرورت عشق مجازی برای رسیدن به عشق حقیقی یاد شده است. از نظر تله، مانعی در وجود انسان هست که با برداشته شدن آن، عشق ظهور و بروز می‌یابد (همان: ۱۶۱).

در این چهار کلیشه، دیدگاه‌های صفایی حائری هم قابل توجه است. او هم معتقد به نیاز به استاد نیست (صفایی حائری، ۱۳۸۸: ۶۱) و هر نوع عبادت و ریاضت را قبل از رهایی کامل انسان از مانع درونی فاقد اثر می‌داند (همو، ۱۳۹۰: ۲۵) و معتقد است که برای رسیدن به عشق بزرگ‌تر، عشق‌های کوچک‌تر باید در جهت عشق بزرگ‌تر قرار بگیرند. در مورد استفاده از گزاره‌های دینی هم به‌صورت غیرمستقیم آن را برای سالک بالغ قبول دارد (همان: ۴۴).

در جمع‌بندی نهایی باید گفت که این دو اندیشمند اگرچه به دو ملیت، زبان، دین، فرهنگ و جغرافیای متفاوت تعلق دارند، به دلیل کاوش و تلاش منصفانه و بی‌طرفانه، به نتیجه مشابهی می‌رسند؛ با این تفاوت که علی صفایی حائری مخاطبش را با کلیات راه‌هایی آشنا می‌کند، ولی اکهارت تله به‌منظور رهایی از رنج و ورود به جهانی نو دقیق‌ترین و جزئی‌ترین راه‌حل‌ها را پیش پای سالک می‌نهد.

۸. نتیجه‌گیری

از آنچه گفته شد، دانستیم که این دو اندیشمند در نقطه شروع و پیش‌فرض‌ها، روش طرح مسئله و راه‌حل‌ها با یکدیگر تفاوت دارند، بدین وصف که صفایی حائری از گزاره‌ها و عبارات دینی مبتنی بر منابع عبادی شیعی آغاز می‌کند، اما تله مسئله را با ابتننا بر تجارب مشترک و بی‌واسطه همه افراد بشر که مورد پذیرش همگانی فارغ از دین و فرهنگ و زبان و... است (همچون رنج و نارضایی از وضع موجود نامطلوب) می‌آغازد. تفاوت این دو اندیشه در روش طرح مسئله این است که صفایی حائری مسائلی کلی و انتزاعی را مطرح می‌سازد و به‌زعم او فقط دین توان و امکان حل آن مسائل را دارد، حال آنکه تله بر اساس تجربیات مشترک بشری به واکاوی و بیان مشکل انسان‌ها و جریان مخرب درون آن‌ها (ذهن کژکار) مبادرت می‌ورزد. آنان در ارائه راهکارها نیز متفاوت‌اند بدین نحو که صفایی حائری به گزاره‌های دینی ارجاع می‌دهد و به مقایسه معبودها و شروع از وزنه‌های کوچک می‌پردازد، درحالی که تله راه‌حل را در زیستن در زمان حال می‌بیند و قریب به دویست نکته و راهکار در آثارش به دست می‌دهد.

اما نکته مشترک و مهم در اندیشه این دو شخصیت تلاش برای تشخیص مسئله و عرضه راهکار برای حل آن است و هر دو به یک منبع اصلی اختلال می‌رسند که از نگاه صفایی حائری غیری است که عامل رنج و عذاب وجود انسان است و از منظر تله ذهن اخلال‌گر است.

همچنین تله از برخی کلیشه‌های رایج تاریخی کناره گرفته و آن‌ها را نپذیرفته است، اموری مانند نیاز به گزاره‌های دینی، نیاز به استاد، نیاز به ریاضت جسمانی برای رسیدن

به رهایی و آرامش و مسئله عشق. راجع به این کلیشه‌ها در آراء صفایی حائری باید گفت که از نگاه او گزاره‌های دینی صرفاً برای سالک بالغ کارایی دارد، سلوک و تربیت معنوی به استاد نیاز ندارد و عبادت و ریاضت هم پیش از رهایی کامل از موانع درونی بی‌فایده است. به عقیده وی، برای نیل به عشق‌های بزرگ‌تر باید عشق‌های کوچک‌تر را در راستا و جهت عشق بزرگ‌تر قرار داد.

افزون بر این‌ها می‌توان نتیجه گرفت که اندیشه طرح جامع دینی صفایی حائری با وجود ارائه منظومه‌ای کامل و بی‌نظیر متأسفانه چندان امکان به‌کارگیری در جهان واقع را ندارد. در حقیقت، تناقض موجود در این اندیشه از مبانی اصلی فکری وی تغذیه می‌کند. از آنجا که صفایی حائری محیط‌ها را به سه محیط بسته، باز و متحرک تقسیم می‌کند و از نظر او تمام گزاره‌های دینی صرفاً در محیط متحرک کارایی دارد، در محیط متضاد فعلی که گزاره‌های دینی فاقد کارایی هستند، برای کسب معرفت دینی و نیل به جامعه دینی و حتی حکومت دینی، تنها چاره پیش رو برداشتن مانع درونی اخلال‌کننده است. با توجه به تعهد صفایی حائری در کاربست گزاره‌های دینی به‌مثابه تنها راه بشر و محدودیت راهکارهای ارائه‌شده، خواننده آثارش با راه‌حل‌های عملی و متحول‌کننده روبه‌رو نمی‌گردد و گاه سال‌ها در عین احتیاط از جملات قصار او و طرحی جامع در دین، بدون رفتن گامی به سوی کمال، اگر دچار پسر رفت نشود، در یک وضعیت می‌ماند. از دیگر سو، اندیشه اکهارت تله در عین سادگی، دقت و کارایی قابلیت تبدیل به بسته‌های آموزشی برای ارائه به محیط‌های آموزشی و دانشگاهی و آموزش برای زنان و مردان، مدیران و هیئت‌های حاکم و تحول در روابط بین ملت‌ها و دولت‌ها را دارد. برای نمونه، مقایسه بین فصل اول کتاب *روابط متکامل زن و مرد* صفایی حائری (۱۳۸۸ج) و فصل هشتم کتاب *نیروی حال تله* این موضوع را آشکار می‌کند که در بهره‌برداری از مسائل و مشکلات موجود بین زن و مرد، صفایی حائری راهکار مشخصی ندارد، حال آنکه تله با حدود دوازده نکته و راهکار حتی به طرفین، راه بهره‌برداری را می‌آموزد. برای آنکه به نمونه‌ای از این دو نوع دیدگاه و روش اشاره شود، می‌توان با نگاهی مقایسه‌ای به

مطالعه و مرور فصل اول کتاب *روابط متکامل زن و مرد اثر علی صفایی حائری و فصل هشتم کتاب نیروی حال اکهارت تله با عنوان «روابط روشن‌بینانه»* پرداخت. با این‌همه، همچنان باب بررسی و مقایسه افکار و آراء این دو شخصیت مطرح و شناخته‌شده روزگار حاضر گشوده است و امید می‌رود که در آینده پژوهش‌های بیشتر و بهتری درباره مقایسه اندیشه‌های این دو اندیشمند معاصر صورت پذیرد.

منابع

۱. تله، اکهارت (۱۳۸۱)، *تمرین نیروی حال*، ترجمه فرناز فرود، تهران: کلک آزادگان.
۲. _____ (۱۳۹۵)، *جهانی نو*، ترجمه هنگامه آذرمی، چ ۳، تهران: کلک آزادگان.
۳. _____ (۱۳۸۸)، *سکون سخن می‌گوید*، ترجمه فرناز فرود، تهران: کلک آزادگان.
۴. _____ (۱۳۹۰)، *نیروی حال*، ترجمه هنگامه آذرمی، چ ۶، تهران: کلک آزادگان.
۵. _____ (۱۳۹۴)، *یگانگی با تمامیت هستی*، ترجمه ساقی مؤمنی و مزدافر مؤمنی، تهران: معین.
۶. حیدری، عزیزالله (۱۳۸۳)، *مشهور آسمان*، قم: لیلۃ القدر.
۷. دباغ، سروش (۱۳۹۵)، «آب در یک قدمی است، زندگی در اینجا و اکنون به روایت سپهری و اکهارت تله»، دانشگاه کلمبیا، ونکوور، بیست‌وششم مهر ۱۳۹۵ / هفدهم اکتبر ۲۰۱۶، کانال تلگرامی سخنرانی‌ها.
۸. سلیمان‌پناه، سید مجید (۱۳۹۰)، *زندادان بلاکش*، مقایسه و تطبیق اندیشه‌های عرفانی حافظ و علی صفایی حائری، قم: لیلۃ القدر.
۹. شرفی، محمدرضا و همکاران (۱۳۹۴)، «مبانی انسان‌شناختی در اندیشه‌های علی صفایی حائری و اصول تربیتی ناظر بر آن»، *نشریه علوم تربیتی از دیدگاه اسلام*، شماره ۵، ۷۷-۱۰۲.
۱۰. شریفی دوست، حمزه (۱۳۹۱)، *کاوشی در معنویت‌های نوظهور*، بررسی ده جریان فعال در ایران، قم: دفتر نشر معارف.
۱۱. شهبازی، ایرج (۱۳۹۵)، *فایل صوتی «خودشناسی و زیستن در زمان حال»*، مؤسسه فرهنگی علیمردیان.
۱۲. صفایی حائری، علی (۱۳۸۶ الف)، *از معرفت دینی تا حکومت دینی*، چ ۳، قم: لیلۃ القدر.
۱۳. _____ (۱۳۸۸ الف)، *از وحدت تا جدایی*، چ ۲، قم: لیلۃ القدر.
۱۴. _____ (۱۳۸۵)، *اندیشه من*، چ ۳، قم: لیلۃ القدر.
۱۵. _____ (۱۳۸۲)، *انسان در دو فصل*، چ ۶، قم: لیلۃ القدر.

۱۶. — (۱۳۹۰)، بشنو از نی، چ ۶، قم: لیلۃ القدر.
۱۷. — (۱۳۸۶ب)، حرکت، چ ۳، قم: لیلۃ القدر.
۱۸. — (۱۳۵۸)، درس‌هایی از انقلاب (ج اول: انتظار)، چ ۳، قم: لیلۃ القدر.
۱۹. — (۱۳۸۸ب)، رشد، چ ۱۴، قم: لیلۃ القدر.
۲۰. — (۱۳۸۸ج)، روابط متکامل زن و مرد، چ ۹، قم: لیلۃ القدر.
۲۱. — (۱۳۸۶ج)، روش تعد، چ ۱، قم: لیلۃ القدر.
۲۲. — (۱۳۸۱الف)، روش تعد، قم: لیلۃ القدر.
۲۳. — (۱۳۸۱ب)، صراط، چ ۱۰، قم: لیلۃ القدر.
۲۴. — (۱۳۹۴)، فوز سالک، چ ۳، قم: لیلۃ القدر.
۲۵. — (۱۳۶۰)، مسئولیت و سازندگی، قم: لیلۃ القدر.
۲۶. — (۱۳۸۸د)، نامه‌های بلوغ، چ ۸، قم: لیلۃ القدر.
۲۷. — (۱۳۸۶د)، وارثان عاشورا، چ ۳، قم: لیلۃ القدر.
۲۸. هاشمی ارسنجانی، سید عبدالرضا (۱۳۹۵)، ردّ پای نور، قم: انتشارات شهید کاظمی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی